

نقش خودشناسی در سبک زندگی اسلامی از منظر عقل و دین

رضا نوروزی^۱

چکیده

فرهنگ‌های مختلف، روش‌های متفاوتی برای زندگی انسان ارائه می‌دهند که برخاسته از نگرش‌های متفاوت آنها به عالم هستی و انسان است و ارزیابی هر کدام از این سبک‌های زندگی، نیازمند تحلیل دقیق و عمیق مبانی آنها است. از بین مبانی سبک زندگی، خودشناسی از مهم‌ترین مبانی محسوب می‌شود و سؤال مهم در این بحث، تأثیر خودشناسی بر سبک زندگی و تحلیل نحوه این تأثیرگذاری است. بدین منظور در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی، با تبیین هویت و حقیقت انسان و جایگاه او در عالم هستی و بر اساس ارتباط تنگاتنگ لایه‌های وجودی انسان، تأثیر خودشناسی بر سبک زندگی اسلامی، و تأثیر سبک زندگی بر تکامل انسان بررسی شده‌است و از منظر عقل و دین نحوه این تأثیرگذاری مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته‌است. در آموزه‌های دینی از یک طرف، باورهای اعتقادی انسان مؤمن در رفتارهای او بروز پیدا می‌کند که ثمره آن، سبک زندگی خدامحور، آخرت‌گرا، کرامت‌خواه و جامع‌نگراست و از طرف دیگر کوچک‌ترین رفتار در زندگی انسان، در رسیدن به تکامل روحی او تأثیر گذار است. بر اساس براهین عقلی نیز، حرکت استکمالی انسان در همین عالم مادی آغاز می‌شود و نفس انسان با حرکت جوهری خود به بالاترین درجات کمال روحی و معنوی دست می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: خودشناسی، انسان‌شناسی، سبک زندگی اسلامی، مبانی سبک زندگی، تکامل انسان.

۱- مقدمه

یکی از مباحث مهم برای هر انسان، انتخاب سبک زندگی است که نه تنها برای فرد، بلکه برای جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و امروزه فرهنگ‌های مختلف، سبک زندگی‌های متفاوتی را پیش روی انسان قرار می‌دهند. البته در تبیین و تعریف «سبک زندگی» رویکردهای متفاوتی وجود دارد؛ گاهی با رویکرد جامعه‌شناسانه، در مواردی با رویکرد روان‌شناسانه و گاهی با رویکرد دین‌شناسانه به تفسیر و تبیین این اصطلاح پرداخته می‌شود (شریفی، ۱۳۹۲: ۳۳). در این نوشتار مراد از سبک زندگی «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزشها و نگرش‌های پذیرفته‌شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند.» (همو، ۲۰).

مسئله هر سبک زندگی بر پایه اصول و قواعدی بنیان شده است که به‌عنوان مبانی سبک زندگی مطرح می‌شود. در این بین، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبانی سبک زندگی، انسان‌شناسی است؛ نوع نگاه هر مکتب به انسان، و جایگاهی که برای انسان در عالم هستی قائل است، سبک زندگی پیروان آن مکتب را رقم می‌زند بر همین اساس است که خودشناسی از جمله معارف اثر گذاری است که در روایات به‌عنوان افضل معارف (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۸)، افضل حکمت‌ها (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹)، انفع معارف (همو، ۷۱۲)، غایت معرفت (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۴۸) و ... معرفی شده است هر آن کس که معرفت نفس داشته باشد به بزرگ‌ترین سعادت نائل می‌شود (همو، ۴۹۷) و در مقابل جهل به نفس، بزرگ‌ترین جهل‌ها محسوب شده است (همو، ۱۱۸). به بیان استاد مطهری، خودشناسی از مبانی اساسی اخلاق و سبک زندگی محسوب می‌شود و تعیین کننده رفتار و اخلاق انسان است (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۳۱).

سبک زندگی اسلامی بر پایه انسان‌شناسی عمیق خود استوار شده است که تبیین و تحلیل سبک زندگی اسلامی مبتنی بر تحلیل مبانی آن به ویژه مبانی انسان‌شناسی آن است؛ اما دو سؤال اساسی در اینجا مطرح است: از یک طرف این سؤال مطرح است سبک زندگی اسلامی بر چه مبانی انسان‌شناختی استوار است؟ به بیان دیگر نگاه دین اسلام به انسان و زندگی او در دنیا چگونه است که موجب پی ریزی سبک زندگی ویژه‌ای می‌شود. این چه خودشناسی است که موجب دوری انسان از همه‌ی دناّت‌ها و امور زودگذر می‌شود؛ «من عرف نفسه لم یهنها بالفانیات؛ کسی که خود را شناخت، آن را با امور فانی، خوار نمی‌کند.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲۷) حقیقت انسان و هویت واقعی او چیست و کمال واقعی او در چیست که با توجه به آن، انسان در حیات طیب الهی ثابت قدم و استوار می‌شود. هدف از خلقت انسان چیست که با درک آن، لحظه‌ای نمی‌توان غافلانه و از روی لهو ولعب، عمر گرانبها و حیات ارزشمند انسانی را سپری کرد. کرامت نفس انسان به چه معناست که هر کس آن را درک کرد، هر نوع معصیت و نافرمانی از اراده

خداوند را مایه خواری و ذلت نفس و موجب نابودی و تباهی کرامت خود می‌داند؛ «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه؛ هر کس نفسش برایش گرامی شد، آن را با معصیت، خوار نمی‌سازد.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۳۴) بررسی این سوالات، مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی اسلامی را تبیین کند.

اما از طرف دیگر نیز این سؤال مطرح است که تأثیر این مبانی انسان‌شناسی در سبک زندگی انسان چیست؟ نوع نگاه اسلام به انسان و جایگاه او در عالم هستی چه تغییری در رفتار و اخلاق انسان ایجاد می‌کند. بر اساس پاسخ این سؤال می‌توان تأثیر خودشناسی را در سبک زندگی اسلامی روشن ساخت. با این توضیحات روشن شد از یک طرف باید مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی اسلامی تحلیل شود که این بحث در تحقیقات مختلفی مورد توجه قرار گرفته‌است به عنوان نمونه مقاله «مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی سیاسی امام خمینی (ره)»، «مبانی و اصول انسان‌شناختی اسلامی و دلالت‌های آن در سبک زندگی خانوادگی» و «مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی طیبیه از دیدگاه قرآن» به بیان مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی اسلامی پرداخته‌اند. در مقاله حاضر از آن جهت که تبیین سؤال دوم به این مبانی نیازمند است به طور مختصر به این مبانی اشاره می‌کنیم.

اما از طرف دیگر ضروری است تأثیر این مبانی بر سبک زندگی اسلامی و تأثیر سبک زندگی بر تکامل انسان روشن شود که تلاش این نوشتار، تحلیل و تبیین همین تأثیر از منظر عقل و دین می‌باشد که کمتر در تحقیقات به آن پرداخته شده‌است.

ضرورت این تحقیق از آن جهت است که در ارزیابی سبک‌های متفاوتی که در زندگی بشر امروز دیده می‌شود، نیازمند تحلیل دقیق و عمیق مبانی این سبک‌های مختلف هستیم تا بر اساس آن، سبک زندگی صحیح، مشخص شود. ضرورت این امر از آن جهت دوچندان می‌شود که فرهنگ غرب و سبک زندگی برخاسته از آن بدون توجه به مبانی آن، در مجامع دینی نفوذ یافته‌است. تأثیرپذیری از فرهنگ غرب و سبک زندگی آن از بی‌توجهی به پیوند وثیق مبانی انسان‌شناسی با سبک زندگی ظاهری است؛ چرا که یک مسلمان با پذیرش مبانی انسان‌شناسی اسلامی نمی‌تواند از تأثیر سبک زندگی ظاهری در تعالی روح و سعادت ابدی انسان غافل باشد و نمی‌تواند سبک زندگی دیگری را که مبتنی بر مبانی متفاوت و بلکه در مواردی متضاد با مبانی سبک زندگی اسلامی است، بپذیرد لذا تمایز خیالی بین مبانی عمیق انسان‌شناسی اسلامی با سبک زندگی ظاهری مورد قبول قرار نخواهد گرفت.

۲- مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی اسلامی

پرداختن به مباحث گسترده انسان‌شناسی از عهده این نوشتار بیرون است و لذا فقط به بررسی مسائلی از انسان‌شناسی که در تعیین سبک زندگی انسان مؤثر است می‌پردازیم تا بر اساس آن، تأثیر این مبانی را در سبک زندگی اسلامی روشن سازیم. در تبیین تأثیر انسان‌شناسی در تعیین سبک زندگی انسان، توجه به چند محور به‌عنوان مقدمه بحث، ضروری است.

۱-۲- هویت و حقیقت انسان

در تبیین ماهیت انسان، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد؛ دیدگاه مادی و دیدگاه الهی. در دیدگاه مادی، انسان پدیده‌ای کاملاً مادی تلقی می‌شود و لذا همه قوانین حاکم بر وجود انسان، قوانین مادی است که بر اساس نگرش مادی تحلیل می‌شود. اما در دیدگاه الهی، برای انسان، فراتر از بعد مادی و جسمانی، روح خدایی قائل هستند. روشن است که اسلام با گرایش دوم موافق است و محوریت بحث در گرایش الهی، روح انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

نکته قابل توجه در انسان‌شناسی اسلامی این است که در دیدگاه الهی نه تنها انسان را محصور در بعد مادی و جسمی نمی‌کند بلکه هویت واقعی انسان را در روح او می‌داند و به تعبیر دیگر قوام انسانیت انسان را به روح اوست و به بیان فلسفی، شیئیت شیء به «صورت» اوست و لذا تا این صورت باقی است، شیء باقی است و با از بین رفتن صورت، هویت هم از بین می‌رود^۲ (صدر الدین شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۷۹؛ همو، ۱۳۵۴: ج ۱، ۳۸۲؛ همو، ۱۳۴۱، ۲۴۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۴۳۶)؛ لذا در تحلیل حقیقت انسان، روح، عنصر اساسی خواهد بود نه عنصری در کنار عنصر جسمانی انسان، بر همین اساس در قرآن کریم وقتی به بیان مرگ انسانی و به دنبال آن قیامت می‌پردازد از آن به «توفی» تعبیر می‌کند (نساء/ ۹۷؛ نحل/ ۲۸؛ زمر/ ۴۲؛ سجده/ ۱۱). تعبیر «توفی» که به معنی بازستاندن به‌طور کامل است، نشانگر این است که حقیقت انسان به روح اوست چراکه آنچه ملک‌الموت دریافت می‌کند، روح انسان است؛ اما بدن پس از مرگ در جای خود باقی است و لذا قرآن کریم حقیقت انسان را روح او می‌داند که هنگام مرگ، دریافت می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۳۵؛ طباطبائی، ۱۴۲۴: ج ۱۶، ۲۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰: ب: ۱۸۲).

۲-۲- جایگاه انسان در عالم هستی

قرآن کریم در بیان هدف خلقت آسمان و زمین، خلقت آن‌ها را مرتبط با هدف خلقت انسان معرفی می‌کند و به تعبیر روشن‌تر، خلقت آن‌ها را مقدمه‌ای برای خلقت انسان می‌داند (بقره/ ۲۹؛ هود/ ۷). روایت قدسی معروفی که خلقت اشیاء را به خاطر انسان معرفی می‌کند، می‌تواند به وسیله مفهوم این آیات تأیید شود؛ «خداوند متعال می‌گوید: بنده من همه اشیاء را به خاطر تو خلق کردم.» (الحافظ رجب البرسی، بی‌تا: ۳۸۳)

در تحلیل اینکه خلقت عالم، مقدمه خلقت انسان است توجه به این امر ضروری است که از منظر قرآن کریم انسان جایگاه ویژه‌ای دارد که دیگر مخلوقات از آن بی‌بهره‌اند که با دقت در آیات قرآن کریم، مخصوصاً آیات مربوط به خلافت الهی انسان و آیاتی همچون آیه امانت (احزاب/ ۷۲)، این امر روشن می‌شود. مقام خلیفه‌اللهی از جمله مقامات ویژه انسان است که منحصر در او می‌باشد که حتی ملائکه، امکان دستیابی به این مقام را ندارند و فرشتگان نمی‌توانند خلیفه کامل الهی باشند. سیاق آیات خلافت آدم این است که خداوند در مقام اعطای کرامت و کمال به انسان است؛ کرامتی که نیازمند زمینه مناسبی

همچون علم به اسماء دارد و ملائکه مکرم از زمینۀ مزبور محرومند (جوادی آملی، ۱۳۸۰ الف: ج ۳، ۶۰). در روایات معصومین (علیهم السلام) نیز تصریح شده است که ملائکه خود را سزاوار به خلافت تصور می‌کردند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴؛ همو، بی‌تا: ج ۲، ۴۰۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۷)؛ اما خداوند پاسخ سربسته‌ای به آنها داد^۴ که این پاسخ، به طور اجمالی، به عدم شایستگی ملائکه و شایستگی آدم دلالت دارد.

از منظر عرفان اسلامی نیز خلقت همه جهان مقدمه خلقت انسان است چرا که عالم همچون جسمی است که انسان کامل و خلیفه الهی روح آن به حساب می‌آید (ابن عربی، ۲۰۰۹: ۴۹) و لذا همان گونه که تدبیر بدن به روح است، تدبیر عالم نیز بر عهده ی روح آن یعنی انسان کامل و خلیفه الله است (همو، ۱۹۹۷: ۵۱۴).

در انسان‌شناسی اسلامی، هدف خلقت انسان، فراتر از حیات مادی و بهره مندی از آن است (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۶۸) و لذا قرار گرفتن انسان در دنیا، به هدفی فراتر از تأمین حیات مادی و پرورش استعدادهای جسمی است (نهج البلاغه، نامه ۵۵).^۵

در آیات و روایات، آزمایش انسان (کهف/ ۷)، عبادت کردن (ذاریات/ ۵۶)، دریافت رحمت الهی (هود/ ۱۱۸ و ۱۱۹) و معرفت به اسماء الهی (طلاق/ ۱۲) به عنوان هدف خلقت انسان معرفی شده است که رابطه طولی بین این اهداف وجود دارد بدین معنا که برخی از اهداف، خود نیز بخاطر غرض و هدف دیگری، مورد توجه قرار گرفته‌اند و لذا هدف متوسط به حساب می‌آیند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۱۸ و ۱۱۹) و هدف نهائی، آن هدفی است که خود بخاطر غرض دیگری مورد توجه قرار نمی‌گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۶۷ و ۲۶۸؛ همو، ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۳۲)؛ لذا این اهداف در عرض همدیگر نیستند بلکه برخی در طول دیگری واقع می‌شوند و بعضی مقدمه برای بعضی دیگر می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۸۷؛ ج ۲۴، ۲۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۲۴: ج ۱۸، ۳۸۶) و می‌توان تعلیم اسماء الهی و معرفت به آنها را بالاترین سطح از هدف خلقت انسان دانست چرا که بر اساس آیات قرآن کریم در بحث خلافت الهی انسان کامل که بالاترین مقامات برای انسان محسوب می‌شود، علت شایستگی رسیدن به مقام خلافت الهی، تعلیم اسماء الهی و پس از آن تعلّم آن اسماء به ملائکه است؛ بر اساس آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/ ۳۱)، خلافت الهی به تعلیم اسماء گره خورده است و همان گونه که مفسران به تصریح یا با اشاره بیان کرده‌اند،^۶ این آیه در حقیقت بیان علت شایستگی آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) برای دریافت مقام خلافت الهی می‌باشد البته مسلم است که مراد از تعلیم اسماء الهی، صرفاً تعلیم به علم حصولی نیست بلکه اشهاد حضوری است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۱۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰ الف: ج ۳، ۲۴۹).

در عرفان اسلامی نیز با استناد به آیات سوره بقره در مورد خلافت آدم (ع)، عطای جمیع اسماء الهی به آدم (ع) را یادآور شده و ملائکه الهی را از این موهبت بی‌بهره می‌داند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲، ۳۵۵؛ همو، ۲۰۰۹: ۳۷). محی‌الدین ابن عربی با صراحت کامل، خلافت را در انسان کامل منحصر می‌کند و دلیل آن را حصول همه اسماء در او می‌داند (ابن عربی، ۲۰۰۱: ۲۷۳).

تا اینجا روشن شد که قرار گرفتن انسان در این عالم مادی، زمینه سازی برای تکامل معنوی اوست که هدف از خلقت او به حساب می آید؛ اما سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که سیر تکاملی انسان و مراتب تکامل او چگونه است و کمال واقعی او چگونه حاصل می شود؟

۲-۳- تکامل انسان و کمال او

موجودات عالم طبیعت کامل بالفعل آفریده نشده اند بلکه برای رسیدن به کمال، استعداد کمال در آن ها نهاده شده است، عالم طبیعت، عالم استعداد و قوه است و موجودات آن برای رسیدن به کمال بالفعل خود نیازمند حرکت و سیر می باشند لذا دائماً در حرکت و تکاپو هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۵۳)؛ مثل هسته ای خرما که برای تبدیل شدن به درخت نخل، نیازمند حرکت در مسیر مشخصی است تا به کمال خود دست یابد به این خروج تدریجی از قوه و رسیدن به فعلیت، حرکت یا سیر گفته می شود (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۲۲) ^۸.

وجود سیر و حرکت در موجودات عالم مادی، مسلماً شامل انسان نیز می شود. بدین معنا که انسان نیز دائماً در سیر مادی خود استعدادهای خود را به فعلیت تبدیل می کند و مسیر تکاملی خود را پشت سر می گذارد. انسان با استعدادهای ویژه ای که در این عالم مادی در اختیار او قرار گرفته است دارای چند نوع سیر و حرکت و در نتیجه چند مرتبه تکامل است؛ انسان علاوه بر حرکت طبیعی و غیر ادراکی، که تابع شرایط طبیعی است و از دایره اختیار او خارج است، دارای حرکات تکاملی غریزی است که بر اساس نیازهای حیوانی انسان صورت می گیرد؛ اما انسان در این حرکات، اسیر غرایز خود نمی باشد و قدرت انتخاب دارد و فراتر از این دو حرکت، حرکت تکاملی ادراکی اختیاری نیز دارد که اراده و اختیار انسان، نقش اساسی در انجام این حرکات را به عهده دارد. حرکات طبیعی از دایره ای اراده و اختیار ما خارج می باشد؛ اما حرکات و رفتار ادراکی غریزی و اکتسابی با اراده و تصمیم انسان انجام می گیرد و این امری است که سیر انسان را از حیوانات و نباتات، جدا می سازد. شهید مطهری در تحلیل نقش انسان در حرکات تکاملی اش می گویند:

«نقش انسان هم آگاهانه است و هم آزادانه؛ یعنی انسان، هم به خود و محیط خود آگاه است و هم آنکه با توجه به آینده، به حکم نیروی عقل و اراده می تواند آزادانه آینده خویش را به هر شکل که خود بخواهد انتخاب کند.» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۷۸)

البته در سیر تکاملی ادراکی اختیاری انسان نیز دو نوع سیر و حرکت متصور است یکی سیری که در عالم ماده و به هدف تأمین حیات مادی دنیوی صورت می گیرد، همچون فعالیت های اجتماعی، اقتصادی انسان که برای ایجاد یک حیات مادی کامل تر انجام می گیرد این سیر، ناظر به نیازهای مادی انسان و بعد جسمانی او می باشد و بر اساس ادراک و اختیار انسان، در مسیر رسیدن به حیات دنیوی مطلوب، انسان را به جلو می برد. اما گاهی سیر انسان، ناظر به نیازهای معنوی انسان و بعد روحی او می باشد و سیر و حرکت برای تأمین این نیازها و بر اساس تکامل و تعالی این بُعد از انسان انجام می شود؛ در این سیر، حرکت

ادراکی و اختیاری انسان، در مسیر تکامل روح انسان می‌باشد و تعالی و تکامل روحی را هدف سیر خود قرار می‌دهد.

بر اساس آنچه قبلاً بیان شد که هویت و حقیقت انسان به روح اوست، تکامل حقیقی انسان نیز تکامل روحی و معنوی انسان اوست و مرتبه حقیقی هر انسان بر اساس همین تکامل معنوی رقم می‌خورد؛ انسان در باطن حیات ظاهری حیوانی خود، یک حیات معنوی دارد و حیات ابدی او بر همین اساس شکل می‌گیرد و کمال و سعادت انسان و همچنین سقوط و شقاوت او وابسته به این حیات معنوی است (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۹۳ و ۲۹۴) و آنچه انسان را از دیگر موجودات ممتاز می‌سازد، همین منحصر نبودن سیر تکاملی او به سیر مادی است و از آنجایی که انسان فطرتاً کمال‌خواه است، (اردبیلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۳۳۸ و ۳۳۹) گرایش او به سمت کمال و واقعیش نیز امری موافق با فطرت اوست لذا گرایش فطری به سمت تکامل روحی در او وجود دارد.

البته به روشنی معلوم است که این سیر معنوی، یک سیر و حرکت مکانی و جسمانی نیست، بلکه یک امر قلبی و روحی است، سیری است که در باطن انسان انجام می‌گیرد. در این سیر، روح انسان حرکت و سیر دارد و یا با طی مراتب کمال به بالاترین درجه کمال دست می‌یابد. انسان در درون خود سفیر و سفری دارد که دارای مراتب و منازل است و هدف از این منازل نیز طهارت روح و تکامل آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

۳- تأثیر خودشناسی بر سبک زندگی انسان

بر اساس سه محوری که در خودشناسی مورد توجه قرار گرفت روشن شد که اولاً حقیقت انسان، به روح اوست و لذا نه تنها انسان محصور در بعد مادی و جسمانی نیست؛ بلکه هویت واقعی در روح متعالی اوست ثانیاً، خلقت انسان، هدفمند است و این هدف، فراتر از عالم دنیاست؛ خلقت این عالم به منظور زمینه‌سازی برای حرکت انسان به سمت کمال نهائی خود، که قرب الهی است می‌باشد و ثالثاً، انسان فراتر از همه تکامل‌هایی که همچون دیگر موجودات مادی دارد، تکامل ویژه و منحصر به فردی دارد که تکامل روحی و معنوی اوست. بر اساس این مقدمات، انسان را نمی‌توان در سطحی همچون دیگر جانداران، معطوف به جسم و تکامل دنیوی و منحصر در غرایز و تمایلات مادی کرد چراکه انسان موجودی مادی - معنوی است؛ لذا با همه وجوه مشترکی که با سایر جانداران دارد، فاصله عظیمی با آن‌ها پیدا کرده است و یک سلسله تفاوت‌های اصیل و عمیق با آن‌ها دارد که هر یک از آن‌ها بعد جداگانه به او می‌بخشد و رشته جداگانه در بافت هستی او به شمار می‌رود (ر. ک: مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۷۴).

یکی از نکات اساسی که تأثیر خودشناسی را در سبک زندگی انسان دوچندان می‌کند، توجه به اهمیت و ضرورت تعالی روحی انسان است؛ ارزش انسان در پرتو سیر معنوی و دست‌یابی به کمالات الهی است و لذا بدون تکامل معنوی، کرامت و ارزش انسان زیر سؤال می‌رود، عامل گذر از مرز حیوانیت و ورود به وادی انسانیت، رسیدن به کمالات الهی بر اساس یک سبک زندگی الهی است.

با این توضیحات روشن شد که انسان‌شناسی الهی با مبانی خود در باب انسان، به پی‌ریزی سبک زندگی خاصی می‌انجامد که در این سبک زندگی، تکامل واقعی انسان با توجه به روح متعالی او مورد توجه قرار می‌گیرد و از این رو از سبک زندگی مادی فاصله می‌گیرد و گاه در مقابل آن قرار می‌گیرد؛ چرا که سبک زندگی مادی بر پایه‌هایی استوار است که در تقابل با مبانی سبک زندگی الهی است و در تحلیل هویت انسان و سیر تکاملی او، سستی پایه‌های سبک زندگی مادی مشخص شد از این رو بر اساس خودشناسی عمیق اسلامی که مؤید به ادله محکم عقلی است سبک زندگی متعالی و متناسب با حقیقت وجود انسان و تکامل واقعی او ترسیم می‌شود. این سبک زندگی شاخص‌های ویژه‌ای پیدا می‌کند این شاخصه‌ها در چند امر خلاصه می‌شود:

الف) خدامحوری: از مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی، خدامحوری است؛ با توجه به اینکه هدف نهایی انسان با حرکت تکاملی و سیر معنوی او به سمت قرب الهی محقق می‌شود، سبک زندگی او بر محور قرب الهی شکل می‌گیرد و خدا محور می‌شود.

ب) آخرت‌گرایی: شاخصه آخرت‌گرایی بدین معناست که درک روح به‌عنوان حقیقت و هویت انسان و حیات ابدی آن در آخرت، سبک زندگی را در راستای آخرت و سعادت ابدی اخروی قرار می‌دهد.

ج) کرامت‌خواهی: توجه به کرامت و شرافت نفس موجب می‌شود سبک زندگی در راستای حفظ کرامت او قرار گیرد.

د) اعتدال‌گرایی: سبک زندگی مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی، ضمن توجه به ساحت‌های مختلف وجود انسان، زمینه‌ساز ایجاد اعتدال بین آنها خواهد شد؛ لذا در سبک زندگی اسلامی هیچ‌گاه توجه به روح و استعدادهای آن به معنای رها کردن جسم و نیازهای آن نیست.

۴- بازتاب سبک زندگی انسان در تکامل روحی و معنوی او

سؤال مهمی که در اینجا مطرح است این است که سیر تکاملی انسان، یک سیر روحی و باطنی است اما آنچه در سبک زندگی مطرح است، بیشتر ناظر به رفتارها و به تعبیر دیگر ظاهر زندگی است و آنچه بر اساس خودشناسی، اهمیت و ضرورت دارد، سیر معنوی درونی انسان به سمت کمال و قرب الهی است و رفتارهای ظاهری در این سیر باطنی، بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت محسوب می‌شود. درون انسان پاک باشد و ظاهر زندگی ضروری به سیر معنوی انسان نمی‌زند. بر اساس همین اشکال، برخی از انسانهایی که مبانی انسان‌شناختی الهی را نیز قبول دارند از توجه به رفتارهای ظاهری و تعبد به احکام ظاهری شریعت سر باز می‌زنند و آن را منافی با رشد و تکامل روحی خود نمی‌دانند.

در جواب این اشکال باید توجه داشت که لایه‌های وجودی انسان به‌شدت با همدیگر مرتبط هستند و لذا همان‌گونه که لایه‌های درونی و باطنی، زیربنا و اساس رفتارهای ظاهری انسان است، رفتار و اعمال بیرونی انسان، در کمال و تعالی باطن انسان مؤثر است.

در آموزه‌های دینی، گناهان انسان، همچون زنگارهایی برای قلب او معرفی می‌شود و به دیگر تعبیر، ناپاکی‌هایی که در رفتارهای ظاهری انسان وجود دارد، مایه ظلمت و تباهی باطن انسان به حساب می‌آید؛ «کلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون؛ چنین نیست که تکذیب کنندگان می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته‌است.» (مطففین/ ۱۴)

علامه در تفسیر این آیه می‌فرماید: «پس این «زنگ بودن گناهان بر روی دل‌های آنان» عبارت شد از حائل شدن گناهان بین دل‌ها، و بین تشخیص حق، آن‌طور که هست. از این آیه شریفه سه نکته استفاده می‌شود: اول اینکه اعمال زشت نقش و صورتی به نفس می‌دهد، و نفس آدمی را به آن صورت درمی‌آورد. دوم اینکه این نقوش و صورت‌ها مانع آن است که نفس آدمی حق و حقیقت را درک کند، و میان آن و درک حق حائل می‌شود. سوم اینکه نفس آدمی به حسب طبع اولیش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن حق را آن‌طور که هست درک می‌کند، و آن را از باطل، و نیز خیر را از شر تمیز می‌دهد.» (طباطبائی، بی‌تا: ج ۲۰، ۳۸۵)

بر اساس این آیه، اعمال بد انسان‌ها، نور وصفای فطری قلب انسان را می‌پوشاند و این حقیقتی است که نه تنها در این آیه، بلکه در بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم به‌طور مکرر و با صراحت مورد توجه قرار گرفته‌است (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۶، ۲۶۵) و لذا بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است، گناهان از اعضا و جوارح سرازیر قلب می‌شود و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می‌سازد، اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند. با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می‌زند و سرمایه خوشبختی را به باد فنا می‌دهد (همو).

روایاتی که در منابع اهل سنت (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۲۶) و شیعه (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۵۳۱ و ۵۳۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۶۱۲)، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وائمه اطهار (علیهم‌السلام) در تفسیر این آیه آمده‌است، به روشنی تأثیر اعمال و رفتارهای انسان را در باطن و قلب او روشن می‌سازد بر اساس این روایات، قلب انسان همچون لوحی نورانی و مصفاست که تک‌تک رفتارها و اعمال سوء انسان همچون لکه‌ای ظلمانی در او تأثیر می‌گذارد.^۹ این تأثیر گذاری به نحوی است که هر چه گناهان فرد، زیادت‌تر شود، باطن او نیز به سمت تباهی بیشتر سوق داده می‌شود. از این رو در روایات، کثرت ذنوب را مایه فساد قلب و نابودی آن معرفی می‌کند و اگر اصرار بر گناه زیاد شود حتی موجب زیرورو شدن قلب و نابودی کامل آن می‌شود که در این صورت، راهی برای هدایت انسان و تکامل معنوی او باقی نمی‌ماند.^{۱۰} چرا که تکرار فعل موجب ملکه شدن آن می‌گردد و رسوخ صفات نفسانی را در قلب انسان به دنبال دارد و لذا در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) تأکید بر عادت دادن نفس به افعال خوب می‌شود و نتیجه این امر را شرافت یافتن نفس و کرامت پیدا کردن انسان می‌داند؛ «عود نفسک فعل المکارم... تشریف نفسک؛ نفس خود را به انجام نیکویی‌ها عادت بده تا بلند مرتبه و شریف شود.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۵۷)

این آثار ناشایست اعمال در انسان، تا حدی است که در قرآن کریم تکذیب آیات الهی توسط کافران را نتیجه اعمال سوء آن‌ها می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۳۷۴) «ثم کان عاقبه الذین اساءوا السوای ان کذبوا بها یتسهزون؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خداوند را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.» (روم/ ۱۰)^{۱۱}

از منظر عقلی نیز در فلسفه اسلامی، مخصوصاً بر اساس اصول حکمت متعالیه صدرایی، حرکت استکمالی انسان در همین عالم مادی آغاز می‌شود. نفس انسان بر اساس اصل جسمانیه الحدوث بودن آن^{۱۲}، حرکت تکاملی خود را از وجود طبیعی مادی شروع می‌کند و با حرکت جوهری^{۱۳}، وجودش استکمال می‌یابد تا به بالاترین درجات کمالی خود دست می‌یابد. بر این اساس همه افعال او در حیات دنیوی در تکامل او نقش ایفا می‌کند.

براین اساس، رفتارها و سبک زندگی ما، بر روی قلب و جان و بر اندیشه‌ها و باورهای ما تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارد و نمی‌توان مانع تأثیر ظاهر و باطن بر همدیگر شد. بر اساس همین تأثیر پذیری ظاهر بر باطن و جسم بر روح است که در اسلام تشبیه ظاهری به کفار نیز ناشایست معرفی شده‌است و ایجاد مشابهت با آن‌ها در پوشش و سبک زندگی ممنوع گردیده‌است، کسی که در لباس، نوع زندگی و فرهنگ اجتماعی، از بیگانگان الگو بگیرد، شباهت ظاهری او به تدریج او را به فرهنگ پذیری از بیگانگان سوق می‌دهد (شریفی، ۱۳۹۱: ۹۶) و لذا باورها و گرایش‌های او را نیز همچون بیگانگان قرار می‌دهد؛ «خداوند به پیامبری از پیامبران خود وحی فرمود که به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا مپوشند و غذای آنان را نخورند و راه و روش آنها را نپیمایند که در این صورت، از دشمنان من خواهند شد.» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۵۲)

۵- تبیین آداب و احکام گسترده در سبک زندگی اسلامی

بر اساس همین تأثیر سبک زندگی ظاهری انسان در تکامل روحی و معنوی اوست که در اسلام تأکید فراوانی بر اعمال و رفتارهای ظاهری انسان می‌شود و جزئی‌ترین اعمال و رفتارها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در اسلام فقط به بیان مسائل اعتقادی یا اصول اخلاقی بسنده نشده‌است حتی به بیان کلیات رفتارهای انسانی نیز اکتفا نشده‌است؛ بلکه ریزترین رفتارهای انسانی در شبانه روز، مورد توجه قرار گرفته‌است و به‌عنوان واجب و مستحب یا حرام و مکروه معرفی شده‌است، تا جایی که در فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) برای هر کدام از بخش‌های زندگی انسان، ده‌ها و گاهی صدها حکم فقهی وجود دارد از غذا خوردن انسان و کیفیت آن تا خوابیدن، سخن گفتن، لباس پوشیدن و... که حاصل این دقت اسلام در رفتارهای انسانی، احکام و آداب گسترده‌ای است که بیانگر احکام اجتماعی، فردی، اقتصادی و غیره است. در قرآن کریم، کوچک‌ترین عمل نیز در رسیدن به هدف نهایی که تکامل معنوی و سیر انسان در مسیر قرب الهی است، مؤثر دانسته‌است و لذا اگر به اندازه ذره‌ای ناچیز عمل صالح یا عمل ناشایست در زندگی انسان پدید آید، برحقیقت انسان و کمال او اثر می‌گذارد و روز قیامت شاهد این تأثیر خواهد بود (زلزال / ۷ و ۸) و آنچه محاسبه این اثر گذاری دقیق را تضمین می‌کند و زمینه دقت انسان را در جزئی‌ترین

رفتارها فراهم می‌آورد، علم و قدرت خداوند متعال است که در روز قیامت کارهای نیک و بد انسان را و لو به اندازه یک دانه خردل، واگرچه در اعماق زمین یا اوج آسمانها، مورد محاسبه قرار می‌دهد (لقمان / ۱۶).

۶- نتیجه گیری

بر اساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی دو ساحتی است که هویت و حقیقت او همان روح اوست و هدف خلقت او نیز فراتر از کمال جسمی و مادی، رسیدن به تکامل معنوی و روحی است. با توجه به این مبانی، در این نوشتار روشن شد از منظر دین و عقل، این انسان‌شناسی با مبانی خود در باب انسان، یک سبک زندگی متعالی و متفاوت از سبک زندگی صرفاً مادی پی‌ریزی می‌کند. به تعبیر دیگر، این خودشناسی با تبیین و تحلیل دقیق از انسان و کمال او، اثر عمیقی در سبک زندگی انسان می‌گذارد. بر اساس این نگرش، هبوط انسان در حیات مادی و دنیوی، به منظور سیر معنوی و تکامل حقیقی است و قرار گرفتن او در این عالم مادی، زمینه ساز تکامل معنوی اوست و سبک زندگی او روشی است که برای رسیدن به این تکامل معنوی در پیش گرفته‌است.

براین اساس در آموزه‌های دینی، از یک طرف، باورهای اعتقادی انسان مؤمن در رفتارهای او بروز پیدا می‌کند که ثمره آن، سبک زندگی خدامحور، آخرت‌گرا، کرامت‌خواه و جامع‌نگراست و از طرف دیگر کوچک‌ترین رفتار در زندگی انسان، در رسیدن به تکامل روحی و معنوی او تأثیر گذار است و هر گناه چون زنگاری بر قلب است که موجب ظلمت و تباهی باطن انسان می‌شود. از منظر عقلی نیز بر اساس براهین عقلی، حرکت استکمالی انسان در همین عالم مادی آغاز می‌شود و نفس انسان با حرکت جوهری خود به بالاترین درجات کمال روحی و معنوی دست می‌یابد.

بر این اساس همان‌گونه که لایه‌های درونی و باطنی، زیربنای رفتارهای ظاهری انسان است، سبک زندگی ظاهری او نیز در کمال و تعالی باطن مؤثر است. باورها و گرایش‌های درونی یک انسان، شکل‌دهنده رفتارهای اوست و در مقابل، اعمال و رفتارهای او، در باورها و گرایش تأثیر می‌گذارد و گاه موجب تضعیف، تقویت یا تغییر آن‌ها می‌شود. به تعبیر دیگر، بر اساس ارتباط تنگاتنگ لایه‌های وجودی انسان، ابعاد باطنی فرد بر ابعاد ظاهری او تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد لذا همان‌گونه که لایه‌های درونی و باطنی، زیربنا و اساس رفتارهای ظاهری انسان است، رفتار و اعمال بیرونی انسان، در کمال و تعالی باطن انسان مؤثر است. از این رو مبانی فکری و اعتقادی هر انسان، مسلماً در سبک زندگی او تأثیر گذار است البته در این بین برخی از معارف، اثر گذاری ویژه و تعیین کننده‌ای در نحوه زندگی انسان دارد؛ خودشناسی از جمله همین معارف اثر گذار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مراد از انسان‌شناسی، منظومه معرفتی است که به بررسی حقیقت انسان و ابعاد وجودی او می‌پردازد. مراد از خودشناسی در این نوشتار نیز شناخت جنبه‌های اختصاصی افراد نوع انسان است لذا خودشناسی با انسان‌شناسی یکی می‌شود البته اگر مقصود از خودشناسی، شناخت هر فرد از خویشتن باشد، خودشناسی با انسان‌شناسی متفاوت خواهد بود.
۲. در فلسفه اسلامی مخصوصاً در حکمت متعالیه صدرایی با تعابیر مختلفی به این اصل اشاره شده است. (ر. ک: صدر الدین شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۷۹؛ همو، ۱۳۵۴: ج ۱، ۳۸۲؛ همو، ۱۳۴۱، ۲۴۵)
۳. «ان الله يقول: عبدی خلقت الاشياء لاجلك...» در مورد بررسی این روایت و سند آن ر. ک: حسینی تهرانی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۹۴ به بعد.
۴. «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۳۰)
۵. «فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرُنَا، وَ إِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِنَبْتَلِيَ بِهَا؛ خَدَاوَنَد سَبْحَانَ، دُنْيَا رَا بَرَايَ آخِرَتِ قَرَارِ دَادَه اِسْتِ وَ مَرْدَمِ رَا دَرِ دُنْيَا بَه اَزْمَايِشِ كَذَابَتِ، تَا رُوشَن شُودِ كَدَام نِيكُوكَارْتَرِ اِسْتِ. مَا رَا بَرَايَ دُنْيَا نِيَا فَرِيدَه‌اَنَد وَ بَرَايَ تَلَاشِ دَرِ دُنْيَا فَرْمَانِ دَادَه نَشْدَه‌اَيِم بَلَكِه بَه دُنْيَا اَمْدِيْم تَا بُوَسِيْلَه اَن اَزْمَايِشِ شُوِيْم.»
۶. ر. ک: مفید، ۱۴۲۴: ۴۱؛ همو، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۲۶؛ صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۱۹؛ شبر، ۱۴۱۲: ۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۲۶؛ طباطبائی، ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۱۷؛ ایازی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶۹؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰ الف: ج ۳، ۱۶۵ و ...
۷. «أَنَّ مَا لَوْجُوْدَه قُوَّة فَوْجُوْدَه سِيَالِ تَدْرِيْجِي وَ هُنَاكَ حَرَكَةٌ، وَ أَنَّ مَا لَيْسَ وَجُوْدَه سِيَالًا تَدْرِيْجِيًّا - أَيْ كَانِ تَابِتًا - فَلَيْسَ لَوْجُوْدَه قُوَّة - أَيْ لَا مَادَّة لَهُ -»
۸. «فَحَقِيْقَةُ الْحَرَكَةِ هُوَ الْحَدُوْثُ التَّدْرِيْجِي، أَوْ الْحَصُوْلُ أَوْ الْخُرُوْجُ مِنَ الْقُوَّةِ إِلَى الْفِعْلِ يَسِيْرًا أَوْ سِيْرًا أَوْ بِالتَّدْرِيْجِ أَوْ لَا دَفْعَةً وَ كَلَّ هَذِهِ الْعِبَارَاتُ صَالِحَةٌ لِتَحْدِيْدِ الْحَرَكَةِ»
۹. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «ان المؤمن إذا أذنب كانت نكته سوداء في قلبه، فان تاب و نزع و استغفر صقل قلبه منه وان ازداد زادت فذلك الران الذي ذكره الله تعالى في كتابه «كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون» (مطففين/ ۱۴)» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۵۳۲)
۱۰. قال الباقر عليه السلام: «ما من شيء أفسد للقلب من الخطيئة، ان القلب لتواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أسفله أعلاه و أعلاه أسفله» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۵۳۱ و ۵۳۲؛ «ما من

عبد إلا و فی قلبه نکتة بیضاء فإذا أذنب ذنبا خرج فی النکتة نکتة سوداء فإن تاب ذهب ذلك السواد و إن تمادى فی الذنوب زاد ذلك السواد حتی یغطی البیاض فإذا غطی البیاض لم یرجع صاحبه إلى خیر أبدا و هو قول الله عز و جل کلا بل ران علی قلوبهم ما کانو یکسبون» الکلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۷۳ همچنین ر.ک: الدیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۶.

۱۱. البته این تفسیر بر اساس این است که «ان کذبوا» خبر کان محسوب شود اما اگر «السوای» خبر کان باشد، معنای آیه متفاوت می شود؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴: ج ۱۶، ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۳: ج ۸، ۴۶۴.
۱۲. حرکت جوهری از اصول مهم فلسفه ملاصدراست که در کتب متعدد خود به اثبات و تبیین آن پرداخته است. (ر.ک: صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۹، ۸۹؛ ۱۳۷۵: ج ۱، ۹۶؛ ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۸۹؛ ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۴۸)
۱۳. حرکت جوهری از اصول مهم فلسفه ملاصدراست که در کتب متعدد خود به اثبات و تبیین آن پرداخته است. (ر.ک: صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۹، ۸۹؛ ۱۳۷۵: ج ۱، ۹۶؛ ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۸۹؛ ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۴۸)

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی، (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین، (۱۹۹۷ م)، *نقش الفصوص، (موجود در رسائل ابن عربی، مقدمه: محمود محمود الغراب، تحقیق: محمد شهاب‌الدین العربی)*، بیروت، دار صادر، اول.
۳. _____، (۲۰۰۱ م)، *نسخه الحق، (موجود در رسائل ابن عربی، ج ۱، تحقیق و تقدیم: سعید عبد الفتاح)*، بیروت، مؤسسه انتشار العربی، اول.
۴. _____، (۲۰۰۹ م)، *فصوص الحکم، تحقیق عاصم ابراهیم الکیانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، دوم.
۵. _____، (بی‌تا)، *الفتوحات المکیه*، ۴ جلدی، بیروت، دار صادر.
۶. اردبیلی، عبد الغنی، (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه امام خمینی (قدس سره)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. ایازی، محمد علی، (۱۳۸۵)، *تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی (ره)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۸. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفهیم القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
۹. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: بخش مطالعات اسلامی مؤسسه بعثت، تهران، بنیاد بعثت، اول.
۱۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، دار الکتب الاسلامی، دوم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، *مبادی اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱ + ۱)*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۲. _____، (۱۳۷۹)، *صورت و سیرت انسان در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴)*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. _____، (۱۳۸۰ الف)، *تسنیم*، تنظیم: احمد قدسی، ویرایش: علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، اول.
۱۴. _____، (۱۳۸۰ ب)، *معاد در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴)*، تنظیم: علی زمانی قمشه ای، قم، مرکز نشر اسراء، اول.
۱۵. الحافظ رجب البرسی، (بی‌تا)، *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (ع)*؛ بیروت، دارالاندلس.

۱۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، *الله شناسی*، مشهد، علامه طباطبائی.
۱۷. الدیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *اِرْتِشَادُ الْقُلُوبِ إِلَى الصَّوَابِ*، نشر شریف مرتضی، قم، اول.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم.
۱۹. سید رضی، (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، دفتر نشر الهادی، سوم.
۲۰. سیوطی جلال الدین، (۱۴۰۴ ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۱. شبّر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر، اول.
۲۲. شریفی، احمد حسین و همکاران، (۱۳۹۱)، *همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، قم، نشر معارف، اول.
۲۳. شریفی، احمد حسین، (۱۳۹۲)، *سبک زندگی اسلامی ایرانی*، تهران، آفتاب توسعه.
۲۴. صدر الدین شیرازی، محمد، (۱۳۴۱)، *عرشیه*، مصحح و مترجم: غلامحسین آهنی، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲۵. _____، (۱۳۵۴)، *المبدا و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲۶. _____، (۱۳۷۵)، *ال شواهد الربوبیه فی المناهج ال سلوکیه*، تصحیح: جلال الدین آشتیانی، حاشیه: ملا هادی سبزواری، بیروت، موسسه تاریخ العربی.
۲۷. _____، (۱۳۶۰)، *۱ سرار الآیات*، تصحیح: محمد خواجهی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۸. _____، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تصحیح: محمد خواجهی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۹. _____، (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح: محمد خواجهی، قم، بیدار، دوم.
۳۰. _____، (۱۳۶۸)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، مکتبه المصطفوی.
۳۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، موسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سوم.
۳۲. _____، (بی تا)، *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوری.
۳۳. _____، (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین*، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، *نهایه الحکمه*، تحقیق و تعلیق: عباس علی زارعی سبزواری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چهاردهم.
۳۵. _____، (۱۴۲۴ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۳۶. _____، (بی تا)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم.

۳۸. _____، (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، اول.
۳۹. عروسی حویزی، عبد‌العلی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر نور الثقلین*؛ تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، *تفسیر القمی*، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم دارالکتب، چهارم.
۴۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۴۲. لیشی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث، اول.
۴۳. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، *آموزش فلسفه*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، دوم.
۴۴. _____، (۱۳۸۰)، *به سوی خود سازی*، نگارش: کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول.
۴۵. _____، (۱۳۸۷)، *خودشناسی برای خود سازی*، تدوین و نگارش: کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول.
۴۶. _____، (۱۳۸۹)، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سوم.
۴۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، اول.
۴۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱)، *بیست گفتار*، دفتر نشر اسلامی، هفتم.
۴۹. _____، (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا.
۵۰. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۲۴ ق)، *تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: سید محمد علی ایازی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۵۱. _____، (۱۴۱۳ ق)، *الارشاد*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول.

The Role of Self-acknowledgment in the Islamic Lifestyle according to Intellect and Religion

Reza Nourouzy¹

Abstract

Different cultures introduce different ways for the man's life, each brought from their various view to the world and the people. Assessing each of these lifestyles needs accurate and deep analysis of their fundamentals. Self-acknowledgment is considered to be one of those most important fundamentals. The important question here is the impact of self-acknowledgment on the lifestyle and its mechanism. Thus, using analytical-descriptive method and by expressing the man's identity and truth, and his position in the world and the close relations of the inner layers of the man, the impact of self-acknowledgment on the Islamic lifestyle and the impact of lifestyle on the man's perfection is studied in this article and this impact has been explained and analyzed according to the intellect and religion. According to the religious teachings, a believer's faith is revealed in his acts whose result is the God-believing, hereafter-believing, great and comprehensive lifestyle; moreover, the smallest action of a man also has its effect in his soul perfection. According to intellectual reason, also, the perfecting move of the man starts in this material world and by substantial motion, the man's soul (Nafs) achieves the highest stages of perfection in soul and spirituality.

Keywords: Self-Acknowledgment, Human-acknowledgment, Islamic lifestyle, Fundamentals of perfection, Man's perfection.

1 - Assistant Professor at the department of Islamic knowledge, University of Qom
r.nourouzy@yahoo.com